

فصل ششم

معراج رسول اعظم صلی الله علیه و آله

مقدمه

رسول اعظم، خاتم پیامبران و رسولان الهی معجزات فراوانی داشت که در قرآن کریم و روایات معتبر و همچنین در تاریخ به‌طور مفصل بیان شده است؛ از جمله معجزات علمی و عملی آن رسول گرامی، معراج است، که در سایه عبودیت حاصل شده

و در قرآن کریم از آن به‌عظمت تمام یاد شده است.

دیدگاه مشهور در میان دانشمندان اسلامی آن است که معراج آن‌گاه به‌وقوع پیوست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه بود و عظمت الهی را در پهنه آسمان‌ها مشاهده نمود و همان شب به مکه بازگشت. در منابع معتبر اسلامی برای معراج پیامبر اعظم دو مقطع ذکر شده است: مقطع زمینی که از مسجدالحرام تا بیت‌المقدس بود و سیری آسمانی که از بیت‌المقدس شروع می‌گردد

تا به سدره‌المنتهی و قاب و قوسین می‌رسد.

معراج پیامبر اعظم فوق عقل بشری است و از این‌رو در تبیین نحوه آن اختلاف زیادی وجود دارد؛ برخی آن را رویا

دانسته،^۱ بعضی خیال پنداشته‌اند؛^۲ جمعی سفر جسمانی گفته^۳ و طائفه‌ای به‌صورت عروج روحانی شناخته‌اند.^۴ در تعداد و زمان آن نیز تعبیرها و تفسیرهای گوناگونی وجود دارد. معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حقیقت سفری است آسمانی

و الهی که طی آن با قدرت الهی فضا را در نوردید و به دیدن آیات الهی شتافت و به مرتبه‌ای از قرب الهی راه یافت که هیچ

موجودی جز حضرتش توان جا گرفتن در آن مرتبه را نداشته و ندارد و ره آورد آن تدوین يك آیین تربیتی بود که در هیچ يك از

مکتب‌های تربیتی جهان وجود نداشته است. در این نوشتار نموداری از این واقعه بی‌نظیر ارائه می‌گردد.

شب‌ی کاسمان مجلس افروز کرد

شب از روشنی دعوی روز کرد

محمد که سلطان این مهد بود

ز چندین خلیفه ولیعهد بود

سرنافه در بیت‌المقدس گذاشت

ز ناف زمین سر به‌اقصی گذاشت

برون جسته زین کنده چاربند

فرس رانده بر هفت چرخ بلند

براق شتابنده زیرش چو برق

سنامش چو خورشید در نور غرق

ز رفرغ گذشت به فرسنگ‌ها

در آن پرده بنموده آهنگ‌ها

ز دروازه سدر تا ساق عرش

قدم بر قدم عصمت افکند فرش

¹ . ر.ک: کشاف، ج ۲، ص ۴۳۷ .

² . روح المعانی، ج ۲۷، ص ۵۲ .

³ . ر.ک: المیزان، ج ۱۳، ص ۲۴ .

⁴ . ر.ک: مناقب شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۷۷ .

حجاب سیاست بر انداختند
زیبگانگان حجره پرداختند
در آن جا که اندیشه نادیده جای
دورود محمد قبول از خدای
کلامی که بی‌آلت آمد شنید
لقایی که آن دیدنی بود دید
چنان دید کز حضرت ذوالجلال
نه زان سو جهت بود نه زین خیال
گذر بر سر خوان اخلاص کرد
هم او خورد و هم بخش ما خاص کرد
دلش نور فضل الهی گرفت
یتیمی نگر تاج شاهی گرفت^۵

واژه‌شناسی معراج

پیش از پرداختن به اصل موضوع و تحقیق در ابعاد مختلف آن، مناسب است به واژه‌هایی که در این سفر الهی دخیل بوده، اشاره شود.

۱. معراج - که از ماده عروج و صعود است - جای رفیع و بلندی را گویند که سیر صعودی با آن پایان می‌یابد؛ چنان‌که خداوند فرموده است:

«تعرج الملائکه و الروح»^۶

«ملائکه و روح، عروج کرد و بالا رفت».

از این باب است:

«عرج رسول الله».

«پیامبر خدا بالا رفت»^۷.

۲. اسراء، از نظر مفهوم لغوی بر سیر شبانه اطلاق شده است. ولی اصطلاحاً، اسراء و معراج را به یک معنا گرفته است

که همان سیر شبانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و عروج آن حضرت به آسمان‌ها و عرش الهی باشد.^۸

۳. براق، از واژه‌های دیگری است که در این سیر الهی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌کار برده شده است. براق، به جنبیده‌ای گفته شده

که در آن شب مخصوص رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را از مکه و از منزل ام‌هانی به بیت‌المقدس و از آنجا به آسمان‌ها سیر داد. او سفید،

طولانی، در صورت شبیه انسان بود و بال‌های بزرگ در پشت دو دست داشت؛ سریع‌السير بود و هر قدم آن، به اندازه انتهای دید انسان می‌نمود.^۹

سحرگه پنج نوبت کوفت بر خاک

شبان‌گه چار بالش زد بر افلاک

شبی رخ تافته زین دیر فانی

به خلوت در سرای ام‌هانی

رسیده جبرئیل از بیت معمور

5 . کلیات حکیم نظامی گنجوی، ج ۱، ص ۵۹۴ .

6 . معراج: ۴ .

7 . مفردات راغب، کتاب عین، ص ۳۲۹ .

8 . همان، کتاب سین، ص ۲۳۱؛ لسان‌العرب، ج ۹، ص ۱۲۰ .

9 . مجمع‌البحرین، ج ۵، ص ۳۵ .

براقی برق سیر آورده از نور

نه ابر از ابر نیسان درفشان‌تر
نه باد از باد بستان خوش عنان‌تر
چو دریایی زگوهر کرده زینش
نگشته و هم کس زورق نشینش^{۱۰}

۴. هم‌چنین رفر، یکی دیگر از واژه‌هایی است که به‌کار برده شده است؛ رفر، وسیله‌ای است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را از «سدره‌المنتهی»^{۱۱} یعنی از آسمان هفتم تا عرش انتقال داده است؛ رفر، سبز، درخشانده به نوری بود که فوق نورهاست؛ چنان‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: «رفرف مرا بالا برد تا این‌که به عرش پرودگار رساند. دستور داده شد، نظر کن به سوی عرش، لوح محفوظ و عجایب آفرینش روزگار و حاملان عرش»^{۱۲}.

معراج در بیان قرآن کریم

واقعه معراج و سیر آن به آسمان‌ها و عوالم وجود، ریشه قرآنی دارد. در قرآن کریم در دو سوره به‌طور صریح و آشکار بحث شده و در سوره‌های دیگر نیز به آن اشاره شده است. نخستین سوره که در قرآن از حقیقت معراج سخن گفته و مبدأ سیر را تعیین و بیان داشته است، سوره «اسراء» و اولین آیه آن می‌باشد:

«سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلاً من مسجد الحرام الی المسجد الاقصی و بارکنا حوله

لنریه من

آیاتنا انه هو السميع العليم».

«منزه است کسی که بنده [ی ویژه] اش را شبان‌گاهی از مسجدالحرام به دورترین مسجد

[آسمانی]

- که پیرامونش را برکت دادیم - به وسیله بندگی ممتازش سیر داد، برای آن که برخی از

نشانه‌هایمان را

به او نشان دهیم، بی‌گمان او همان [خدای] بس شنوای بیناست».

این سفر که در يك شب و مدت کوتاهی صورت گرفت، حداقل در شرایط آن زمان از طریق عادی به

هیچ‌وجه

امکان‌پذیر نبود و جنبه اعجاز‌آمیز و کاملاً خارق‌العاده داشت. از جمله حالت خارق‌العاده‌ای آن، فاصله میان

مسجدالحرام

و مسجدالاقصی (بیت‌المقدس) است که بیش از يك صد فرسخ است. در شرایط آن زمان روزها و هفته‌ها طول

می‌کشید

تا این مسافت پیموده شود، در حالی که تنها پاره‌ای از شب را در برگرفته و انجام شده است.

نکته دیگر در این آیه شریفه، کلمه «عید» است؛ این واژه نشان می‌دهد که این افتخار به‌خاطر عبودیت و

بندگی است.

10 . خمسه نظامی، ص ۳۴۵ .

11 . سدره المنتهی، درختی است آشکار در سمت راست عرش بالای آسمان هفتم میوه‌اش مانند درخت‌های انگور داریست شده و برگش مانند گوش‌های فیل است شخص سواره در سایه‌اش هفتاد سال راه می‌رود. منظور از منتهی محل پایانی است و هیچ کس از آن نمی‌گذرد و علم فرشتگان و غیر فرشتگان به آنجا ختم می‌شود و هیچ کس از آن سوی آن خبر ندارد، گفته شده: ارواح شهیدان به آنجا منتهی می‌شود، گویند: سدره المنتهی همان درخت طوبی است که در انتهای بهشت است. تفسیر جوامع الجامع، ج ۶، ص ۱۶۲.

12 . کشف الاسرار، ج ۵، ص ۴۹۲ .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که بالاترین معراج و مقامات بندگی را طی کرد، حقیقت آن بندگی خالصانه الهی در این سیر جلوه نموده و معراج برای او محقق می‌شود. معراجی که اسراری از آیات الهی بر او ارائه گردیده تا روح پر عظمت آن رسول گرامی در پرتو مشاهده آن پرورش یابد، از این فراز آیه مبارکه: «لنریه من آیاتینا» آشکار می‌گردد. بخشی دیگر از بیان قرآن کریم درباره معراج، سوره «نجم» است که در آن نیز از معراج، به ارائه نشانه‌های عظمت پروردگار یاد شده است: «لقد رای من آیات ربه الکبریٰ».^{۱۳} در بخش اول از معراج، که در سوره «اسراء» از آن سخن به میان آمده بود، اشاره بر آن داشت که در معراج آیات الهی را ببیند. اما در این قسمت، موضوع، دیدن نیست، بلکه می‌فرماید، به تحقیق، او در این سفر آیات بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد. طبق مفاد سوره «نجم» در بیان معراج پیامبر صلی الله علیه و آله برای دومین بار فرشته وحی جبرئیل را به صورت اصلی مشاهده کرد؛ یعنی بار اول در آغاز وحی در کوه حرا بود و این بار ملاقات در بهشت جاودان که در کنار «سدرالمنتهی» قرار دارد، صورت گرفت.^{۱۴} پیغمبر صلی الله علیه و آله در مشاهده این منظره دچار خطا و اشتباه نشد؛ در آنجا، آیات و نشانه‌هایی از عظمت خدا را مشاهده کرد.^{۱۵}

برپایه بیان سوره «نجم»، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در افق اعلا به سیر پرداخت:

«... ثم دنا فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی».^{۱۶}

«سپس نزدیک و نزدیک‌تر شد، تا آنکه فاصله او به عظمت الهی، به اندازه دو کمان یا کمتر از

آن رسید».

این حقیقت از زبان رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز بازگو شده است که: در هنگام سفر معراجی، تا آنجا عروج کردم و آن چنان به ساحت قدس پروردگارم نزدیک شدم که میان من و عظمت او، فاصله قوسین یا کمتر از آن بود.^{۱۷} انسان کامل و جلوه او در عالم، حقیقت ممتازی است که هیچ بلند اندیشه‌ای به جایگاه او راه ندارد؛ تا جایی که فرشته الهی در عالم تجرد و معنویت به سر می‌برد، باز هم به فروغ و جلوه انسان کامل نمی‌رسد. نمونه این حقیقت، همراهی فرشته الهی بود که بعد از طی مراحلی قادر به همراهی نشد و رسول گرامی تنها به سیر صعودی خویش ادامه می‌داد؛ چنانکه فرموده است: جبرئیل مرا به «سدره المنتهی» رساند و از آنجا حجاب‌هایی رسید، گفت: یا رسول الله، تو خود جلوتر برو که من بیش از این نمی‌توانم بروم، اگر از این جلوتر به اندازه بند انگشت نزدیک شوم، در اثر حقیقت نوری خواهم سوخت.^{۱۸}

شبی بر نشست از فلک برگذشت

بتمکین و جاه از ملک درگذشت

13 . نجم: ۱۸ .

14 . تفسیر موضوعی، ج ۹ (سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن)، ص ۷۸ / احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۴۸ .

15 . نجم: ۱۳ - ۱۸ .

16 . همان: ۱۵ .

17 . تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۴۹ .

18 . مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۷۹؛ در المنثور، ج ۶، ص ۱۲۳ .

چنان گرم در تیه قربت براند
که بر سدره جبریل از او باز ماند
بدو گفت سالار بیت الحرام
که ای حامل وحی برتر خرام

جو در دوستی مخلصم یافتی
عنانم ز صحبت چرا تافتی
بگفتا فراتر مجالم نماند
بماندم که نیروی بالم نماند
اگر يك سرى موى برتر پرم
فروغ تجلى بسوزد پرم^{۱۹}

بیان دیگر قرآن کریم در امر معراج، مسئله بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله به جایگاه اصلی او است که پس از این سفر، برخی مشاهدات خود را برای مردم بیان داشت؛ گروهی آن را پذیرفته و عده‌ای انکارش کردند. در حالی که خداوند همه گفته‌های پیامبرش را وحی شمرده است:

«و ما ینطق عن الهوى ان هو الا وحى یوحى»^{۲۰}
آن را از گزند هوی و آسیب‌های گمراهی مصون دانسته است. از مفاد آیه مبارکه به دست می‌آید که گفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره معراج و مشاهدات آن، مانند قرآن، وحی است، چون پیام‌آور از خود سخنی ندارد، بلکه کلام خداوند را ابلاغ می‌کند، نه خداوند زیر سؤال و مناقشه قرار می‌گیرد^{۲۱} و نه رسول خدا.^{۲۲}
مفسران اسلامی نیز مسئله معراج را امری روشن و مسلم دانسته و بر آن تأکید دارند؛ چنان‌که طبرسی در *مجمع البیان*^{۲۳}، شیخ طوسی در *التبیین*^{۲۴}، قمی در *تفسیر قمی*^{۲۵}، علامه طباطبائی در *المیزان*^{۲۶} مطالبی را بیان داشته‌اند. علمای اهل سنت نیز در این مورد مطالبی ارائه داده‌اند؛ از جمله سیوطی در *در المنثور*^{۲۷}، ابن کثیر دمشقی^{۲۸}، بیضاوی^{۲۹}، آلوسی^{۳۰}، فخر رازی^{۳۱} و...
هرکدام در این مورد با استناد به آیات و روایات و با سندهای متعدد به بحث پرداخته‌اند. خلاصه آن‌که قرآن - که يك سند قطعی و محکم الهی است - مسئله معراج را به خوبی تبیین نموده و آن را يك امر مسلم

19 . کلیات سعدی، ص ۱۳۳ .

20 . نجم: ۳ - ۴ .

21 . انبیا: ۳۶ .

22 . محی‌الدین عربی، *تفسیر قرآن کریم*، ج ۴، ص ۲۰۷ .

23 . *مجمع البیان*، ج ۳، ص ۳۹۵ .

24 . *التبیین*، ج ۶، ص ۴۴۶ .

25 . *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۵ .

26 . *المیزان*، ج ۲۳، ص ۲۴ .

27 . *در المنثور*، ج ۴، ص ۲۵۸ .

28 . *تفسیر ابن کثیر*، ج ۴، ص ۲۳۹ .

29 . *تفسیر بیضاوی*، ج ۳، ص ۴۳۰ .

30 . *تفسیر روح المعانی*، ج ۲۷، ص ۳۶ .

31 . *تفسیر کبیر*، ج ۲۰، ص ۱۴۶ .

می‌داند. افزون بر آن، ره‌آورد معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را يك آیین تربیتی می‌داند که در تمامی روش‌های تربیتی پیامبران گذشته ارائه نشده است، زیرا حقیقتی که رسول خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله در سفر معراجی مشاهده کرده و آیات عظمت الهی را دید، هیچ‌کدام از انبیای گذشته ندیده‌اند، تا در پرتوی آن، آیین کامل تربیتی را در فراروی جامعه بشری قرار دهند. از این‌رو این‌گونه معراج، تنها ره‌آورد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، که پس از بازگشت در زمین، جلوه‌ای از آن در جامعه ظهور پیدا کرده و نفس‌های مستعد و آماده را به سوی کمال نهایی رهنمون می‌شوند.

معراج در روایات

در باره روایات معراج محدثان اسلامی، ادعای تواتر کرده‌اند. از طرف دیگر، در صدر اسلام، معراج يك امر مسلم و غیرقابل انکار بوده است و همچنین، از واقعیت دیگری معراج، تلاش حدیث‌سازان و جاعلان در کم و زیاد کردن احادیث معراج است که حقیقت آن را از اذهان منحرف نمایند. از این رو احادیث معراج به چند دسته تقسیم می‌شود تا صحیح از غیر صحیح جدا شده و حقیقت آن تبیین گردد:

۱. گروهی از احادیث معراج قطعی و مسلم است، مانند اصل وجود معراج و برخی خصوصیات آن.
۲. روایاتی که با طرق صحیح نقل شده، ولی به درجه قطعی نرسیده است و موافق با اصول و حکم خرد است.

مانند بازدید از بهشت و دوزخ، و سیری در آسمان‌ها و سخن گفتن با ارواح پیامبران.
۳. احادیثی که ظاهر آن پذیرفتنی نیست، ولی قابل تأویل می‌باشد، مانند سخن گفتن پیامبر در شب معراج با بهشتیان

و دوزخیان که این‌گونه احادیث را باید تأویل نمود که اشباح و اوصاف آنها را مشاهده نموده است.
۴. گروهی از احادیث جعلی بوده و کار دروغ‌پردازان است؛ چنان‌که گفته‌اند که آن حضرت در آن شب در کنار خدا

نشست و یا صدای قلم خدا را شنید.^{۳۲}
بنابراین، محدثان شیعه و سنی در باره اصل معراج مطالب فراوانی گفته‌اند. از آن جمله، قرطبی می‌گوید:

«نقاش» از جمله
راویان احادیث معراج است که بیست تن از صحابه را نام می‌برد که همه قابل اعتمادند.^{۳۳} سیوطی نیز سی و يك تن از صحابه را ذکر کرده و آن‌گاه هر يك از روایت‌های آنها را با سند ثبت کرده است. حافظ ابوالخطاب، عمر بن دحیه گفته است که حدیث معراج از بیست و پنج صحابی متواتر است.^{۳۴}
بسیاری از صحابه، هم چون ابن عباس، ابن مسعود، انس، جابر بن عبدالله، حذیفه، عایشه، ام‌هانی و غیره، از جمله کسانی

هستند که در این باره از شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند.^{۳۵}
بدین ترتیب در کنار تلاش جاعلان و حدیث‌سازان برای به انحراف کشاندن اندیشه‌ها، احادیث زیادب از راویان مورد اعتماد و موثق رسیده و معراج را از دیدگاه روایات امر مسلم می‌داند. از آن جمله، از حذیفه نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

مرا با براق حرکت داد، او موجودی است سفید و طولانی، هر قدم آن به اندازه انتهای دید انسان است، تا این‌که به بیت‌المقدس رساند، در آن جا درهای آسمان ها به سوی من گشوده شد، بهشت و جهنم را دیدم، با انبیای الهی ملاقات کردم و به امامت من نماز خواندند...^{۳۶}
سیوطی^{۳۷} و آلوسی^{۳۸} نیز با اسناد متعدد همین مضمون را آورده‌اند. روایات در این باره با سند و محتوای مقبول،

32 . مجمع‌البیان، ج ۳، ص ۳۹۵ .

33 . تفسیر جامع الاحکام، ج ۵، ص ۲۰۵ .

34 . الخصائص الکبری، ج ۱، ص ۱۵۲ تا ۱۸۰ .

35 . مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۳۹۵ .

36 . کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۸۵ .

37 . در المنثور، ج ۴، ص ۱۳۶ .

38 . روح المعانی، ج ۱۵، ص ۵ .

به دو گروه تقسیم شده است: يك بخش آن مربوط به سیر زمینی است که پیامبر صلی الله علیه و آله از مسجدالحرام تا مقصد مسجدالاقصی مسیر کرد که نمونه آن گفته شد. بخش دیگر از مسجدالاقصی تا «سدرۃ المنتهی» و «قاب قوسین» است. از این نمونه احادیث،

احتجاج پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با یهود است. آن حضرت در ضمن آن، به سیر معراج می‌پردازد: به آسمان‌ها سیر کردم و به آسمان هفتم رسیدم، از «صدره المنتهی» که نزد آن «جئة المأوا» است گذشتم، تا این‌که به ساق عرش پیوستم و از آن‌جا ندا رسید،
 که به درستی منم، آری منم الله و معبود یکتا، منم «سلام»، «مهمین»، «عزیز»، «جبار»، «متکبر»، «رئوف»، «رحیم». من او را دیدم،
 نه با چشم سر، [بلکه با روح جانم]...^{۳۹} همچنین، مجلسی در بحار،^{۴۰} کلینی در روضه کافی،^{۴۱} صدوق در عیون اخبار الرضا،^{۴۲}
 خصال^{۴۳} و علل الشرایع^{۴۴} احادیثی را با اسناد متعدد بیان داشته‌اند.
 به هر دو دسته از روایاتی که حاکی از معراج پیامبر صلی الله علیه و آله است، مسلم در صحیح،^{۴۵} ابن‌اثیر در النهایه،^{۴۶}
 بخاری در صحیح،^{۴۷} بیهقی در دلائل النبوه،^{۴۸} ابن حجر عسقلانی در فتح الباری^{۴۹} و ابن‌سعد در طبقات الکبری^{۵۰} بیان داشته‌اند.
 تاریخ نیز، از معراج به عنوان يك واقعت یاد کرده و نشان می‌دهد در روز همان شب که پیامبر صلی الله علیه و آله از معراج برگشته بود،
 در محافل و مجامع قریش، پرده از راز خود برداشت. این سیر شگفت‌انگیز، سران قریش را بیش از همه عصبانی کرده بود.
 قریش طبق عادت دیرینه خود به تکذیب او برخاستند و گفتند: در مکه کسانی هستند که «بیت‌المقدس» را دیده‌اند؛ اگر راست می‌گویی، از کیفیت ساختمان آن جا خبر بده. پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها آن را شرح داد، بلکه حوادثی که در بین راه مکه و بیت‌المقدس رخ داده بود، نیز بازگو نمود و گفت: در میان راه به کاروان فلان قبیله برخوردیم، شتری از آنها گم شده بود و در نقطه‌ای به گرومی برخوردیم که شتری از آنها رم کرده و دست آن شکسته بود. کاروان قریش را در «تنعیم» دیدم و شتر به‌رنگ خاکستر پیشاپیش آنها حرکت می‌کرد و کجاوه‌های روی آن گذارده بودند و اکنون وارد شهر مکه می‌شوند. قریش از این خبرها سخت عصبانی شده و گفتند، اکنون صدق و کذب گفتار او برای ما معلوم می‌شود. ولی چیزی نگذشت که کاروان وارد شهر شد. مسافران جزئیات

39 . احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۴۸ .

40 . بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۰۸ .

41 . روضه کافی، ص ۱۲۰ و ۱۲۱ .

42 . عیون اخبار الرضا، ص ۲۰۰ .

43 . خصال صدوق، ج ۱، ص ۹۵ .

44 . علل الشرایع، ص ۱۹۸ .

45 . صحیح مسلم، باب اسراء، رقم ۲۶۳ .

46 . البدایة و النهایة، ج ۱، ص ۱۵۵ .

47 . صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۰۴ .

48 . دلائل النبوه، ج ۲، ص ۳۶۴ .

49 . فتح الباری، ج ۶، ص ۴۵۲ .

50 . طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۰ .

گزارش‌های آن حضرت را تصدیق کردند.^{۵۱}

زمان وقوع معراج

یکی از مباحث معراج در میان مؤرخان و سیره‌نویسان، تاریخ و زمان معراج است. از نظر اهمیت موضوع معراج، باید تاریخ آن در میان اهل محققان مشهور مضبوط بوده باشد، با این حال، از جهاتی مورد اختلاف واقع شده است. از جمله سیره‌نویسان بزرگ اسلام، «ابن هشام» است که تاریخ این حادثه را در سال دهم بعثت ذکر کرده است.^{۵۲} اما شماری دیگر در سال سوم بعثت اتفاق

51 . تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۸۲، برای توضیح بیشتر ر.ک: الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۸۷۸؛ تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۱۷؛ فروغ‌البدیت، ج ۱، ص ۳۸۰.

52 . سیره ابن‌هشام، ج ۲، ص ۲۷؛ تفسیر بیضاوی، ج ۳، ص ۴۳۰.

افتاده است.^{۵۳} برخی آن را پنج سال بعد از بعثت و گروهی يك سال و پنج ماه قبل از هجرت گفته‌اند.^{۵۴} بعضی از اندیشوران^{۵۵} معتقدند که معراجی که در آن نمازهای یومیه واجب شده است، قطعاً پس از مرگ ابوطالب در سال دهم بعثت اتفاق افتاده است. زیرا از مسلمات حدیث و تاریخ آن است که در شب معراج خدا دستور داده که امت پیامبر در هر شبانه روز پنج وعده نماز بخوانند. همچنین از لابه‌لای تاریخ به دست می‌آید که تا لحظه مرگ ابوطالب، نماز واجب نشده بود. گواه دیگر که نشان می‌دهد که این واقعه تا پیش از دهم بعثت اتفاق نیفتاده، آن است که رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله از سال‌های هشتم تا دهم در شعب محصور بود، و وضع رقت‌بار مسلمانان ایجاب نمی‌کرد که تکلیف زائدی از قبیل نماز، بر دوش آنها نهاده نشود. اما سال‌های قبل از هشتم، علاوه بر فشار قریش - که خود مانع تکلیف زیاد بود - شمار مسلمانان کم و انگشت شمار بود. لحظاتی که هنوز نور ایمان و اصول آن در دل گروه قابل ملاحظه‌ای تمرکز نیافته بود، تکلیفی مانند نماز بسیار بعید به نظر می‌رسد.^{۵۶}

دلیل دیگری که سال دهم را برای معراج تأیید می‌کند آن است که در لحظه‌های مرگ ابوطالب سران قریش به حضور او رسیده و از ایشان درخواست کردند که کار آنها را با برادرزاده‌اش يك سره کند و او را از کردار خود باز دارد و در برابر آن هر چه می‌خواهد بگیرد. پیامبر گرامی در آن محفل فرمود: من از شما يك چیز بیش‌تر نمی‌خواهم و آن، گواهی دادن به یگانگی خداوند و دوری از اطاعت بتان است.^{۵۷} در این محفل، به نماز و یا فروعات دینی دیگر اصلاً اشاره نشده است. فلذا، از ظاهر چنین بدست می‌آید که معراج بعد از سال دهم بعثت واقع شده است. و ادعای قبل از آن دلیل و قرائن مناسبی را به همراه ندارد.

کیفیت معراج

کیفیت معراج از بحث‌های دیگری است که در آن نظرهای متفاوتی ارائه شده است؛ گروهی آن را روحانی و برخی دیگر جسمانی دانسته‌اند. در این مورد به‌طور اختصار به دیدگاه هر کدام اشاره می‌شود.

۱. **معراج روحانی:** قرآن کریم سفرنامه آسمانی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را در آیاتی از سوره «اسراء» و «نجم» بیان فرموده که اصل آن را يك امر قطعی می‌داند، اما عده‌ای معتقدند این معراج روحانی بوده و حالت خواب و مکاشفه داشته است و معراج جسمانی را بعید می‌شمارند. از طرفداران این اندیشه، گروهی از معتزله، امویان، خوارج و فرقه جهمیبه می‌باشند.^{۵۸}

مدعیان معراج روحانی به گفتار برخی استناد می‌کنند که از آن جمله قول عایشه است که می‌گوید:

53 . درالمنثور، ج ۴، ص ۲۷۶؛ مناقب ابن‌شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۷۷ .

54 . طبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۱۴؛ تفسیر بیضاوی، ج ۳، ص ۳۴۰ .

55 . سبحانی، فروغ‌ابدیت، ج ۲، ص ۳۸۵ .

56 . همان، ص ۳۹۰ .

57 . سیره ابن‌شمام، ج ۲، ص ۲۷ .

58 . گوهر مراد، ص ۴۲۵؛ مناقب ابن‌شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۷۷ .

«و الله ما فقد جسد رسول الله ولكن عرج بروحه»^{٥٩}.

«به خدا سوگند که بدن رسول خدا لحظه‌ای از بالین من جدا نشد و این معراج با روح

او تحقق

گرفته است».

همچنین استناد به قول معاویه کرده‌اند که گفته است: «انها كانت رؤيا صالحه»^{۶۰} این يك خواب راست بود. این گروه به برخی از آیات نیز اشاره نموده‌اند که معراج پیامبر همانند مفهوم این خواب‌هاست که در

مواردی

برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پیش آمده است، مانند مفهوم آیات:

«و نرينك الذی وعدنا هم فانا عليهم مقتدرون»^{۶۱}.

و آیه:

«و ما جعلنا الرويا التي اريناك الا فتنة للناس والشجرة الملعونة في القرآن...»^{۶۲}

در نقد این دیدگاه گفته شده است که این استدلال‌ها با ظاهر آیات سوره «اسراء» سازگار نیست، ظاهر آیه

«اسراء بعبده»

نه «بروحه». به اتفاق همه مفسران شیعه و سنی «عبد» همان جسم و روح است، و به تعبیر علامه طباطبائی قدس‌سره، افتخار این نیست

که انسان عروج را خواب ببندد، این خواب را دیگران نیز می‌بینند، خدای سبحان از معراج به عظمت یاد می‌کند، که با وقوع معراج

در خواب سازگاری ندارد.^{۶۳}

از طرف دیگر، خواب‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در هیچ موردی تکذیب نشده است. اگر این معراج در خواب بود

جای تکذیب

نداشت؛ چون بارها این‌گونه واقع شده است. اما آنچه به قول عایشه استناد نموده‌اند، این قول علاوه بر اشکال

تفسیری - اکثرا آن

را قبول ندارند - اشکال تاریخی نیز دارد و آن این‌که، طبق تاریخ مشهور، معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مکه و از منزل

ام‌هانی بن ابی‌طالب

واقع شده است.^{۶۴}

از دواج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با عایشه در مدینه و ماه شوال سال اول بعد از هجرت^{۶۵} بوده است؛ از این رو اثبات

معراج روحانی

بسیار بعید به نظر می‌رسد.^{۶۶}

۲. معراج جسمانی: معراج جسمانی دیدگاه دیگر در باره کیفیت معراج است؛ طرفداران این اندیشه ادعای

شهرت

کرده و چنین می‌گویند که مشهور میان اندیشمندان اسلامی این است که امر معراج در بیداری صورت گرفته است.

برای اثبات این

مدعا، علاوه بر ظهور آیات سوره «اسراء» و «نجم»، تاریخ اسلام گواه صادق این موضوع است. به باور این

گروه در هیچ موردی

نیامده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مدعی خواب و یا مکاشفه بوده باشد، زیرا خواب - همان‌گونه که ذکر شد - امری

طبیعی است که برای

همگان واقع می‌شود.

از طرف دیگر، قول معراج جسمانی، دیدگاه بیشتر مفسران است، در حالی که نظریه عروج با روح تنها

گفتار نادری از

60 . همان.

61 . زخرف: ۴۲ .

62 . اسراء: ۶۰؛ جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج ۹، ص ۷۱ .

63 . المیزان، ج ۱۳، ص ۲۰ و ۳۹ .

64 . تاریخ حبیب السیر، ج ۱، ص ۳۱۶ .

65 . ناسخ التواریخ، ج ۱؛ سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، ص ۵۴ .

66 . تفسیر موضوعی، ج ۹، ص ۷۱ و ۷۲ .

مفسران می‌باشد. همچنین، معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله يك قدرت نمایی عجیبی است؛ این عمل، هیچ‌گاه با خواب سازگاری ندارد، خواب دیدن قدرت نمایی نیست. چه بسا فاسق و فاجر خواب‌هایی می‌بینند که بسیار عجیب‌تر از خواب‌های يك مؤمن با تقواست. خواب نزد همگان هم چون تقال و تطیر برای احتمال پیش آمدها می‌باشد.^{۶۷} برای اثبات این مدعا، دلایلی اقامه

شده که بطور اختصار بدان‌ها اشاره می‌شود:

(الف) قرآن کریم: خداوند فرمود:

«ما زاغ البصر و ما طغی»^{۶۸}

«[چشم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درست دید و] انحراف پیدا نکرده و تردیدی برایش پیش

نیامد».

این آیه اشاره به اصل اثبات معراج داشت، اما همین آیه دلیلی برای جسمانی بودن آن نیز می‌باشد. چرا که، در این آیه

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ستوده شده است و ستایش آن این است که خداوند فرموده، چشم او با دیدن آن همه چیزهای شگفت‌انگیز از حقیقت

انحراف پیدا نکرد و از دیدن عجایب آیات الهی که مأمور بود، دچار تردید نشد؛ اگر دیدن با چشم سر نبودی «ما زاغ بصر»

- به این صراحت - معنا نداشت. مویذ دیگر جسمانی بودن آن است که چشم تحت فرمان قلب است، از این‌رو در اثر قلب پاك آن

حضرت، در چشم او لغزشی پدید نیامد، و خداوند تأیید کرد که:

«لقد رأی آیات ربه الکبری»^{۶۹}

به تحقیق، نشانه‌های عظمت پروردگار را دید. این آیه دلیل و برهانی بر مضمون آیه: «ما زاغ البصر» است، چون کفار می‌گفتند: او «محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله» خیالاتی شده و می‌پندارد که دیده، اما خداوند می‌گوید: چشم او انحراف نیافت و آیات

پروردگار را دید؛ در عین این که چشم او دید، قلب او هم دیدن چشم را تکذیب نکرد: «ما کذب الفؤاد ما رأی»^{۷۰} بدین ترتیب همان‌گونه که این آیه دلیل بر اصل معراج است، گواه جسمانی بودن آن نیز می‌باشد.^{۷۱}

(ب) روایات: روایاتی که در باره جسمانی بودن معراج از محدثان رسیده است، خود در حد رساله و کتابی است که زمینه

برای بیان آنها در این نوشتار نیست. آنچه لازم است در این جا به عنوان نمونه و اختصار اشاره شود، محتوای چند روایت

می‌باشد. که تأیید بر مدعاست؛ از جمله، سخن امام صادق علیه‌السلام که فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت فاطمه

علیها‌السلام را زیاد می‌بوسید، این کار برای عایشه خوشایند نبود. وقتی که آن حضرت داستان معراج را برای عایشه بیان می‌کرد، فرمود: ای عایشه! هنگامی که

مرا به آسمان‌ها بردند، داخل بهشت شدم، جبرئیل مرا نزدیک درخت طوبی برد و از میوه‌های آن به من داد و من خوردم،

خداوند همان میوه‌ها را به صورت نطفه درآورد که فاطمه از آن منعقد شد و هیچ‌گاه او را نمی‌بوسم، مگر این‌که بوی درخت

طوبی را از او استشمام می‌کنم.^{۷۲} از این بیان استفاده می‌شود، که معراج، روحانی و در خواب نبوده، زیرا امکان ندارد که در این

دو حالت غذای بهشتی به صورت نطفه درآید. این حدیث را سیوطی نیز با يك سند دیگر آورده است.^{۷۳}

همچنین نقل است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در واپسین لحظه‌های زندگی‌اش، امیرمؤمنان علیه‌السلام را بر بالین خود فرا خواند و به بلال

فرمود: اشیای اختصاصی مرا بیاورید، و از آن جمله، پیراهنی بود که آن حضرت در معراج بر تنش کرده بود.^{۷۴}

68 . نجم: ۱۷ .

69 . نجم: ۱۳ .

70 . همان .

71 . التبیان، ج ۲، ص ۴۳۵؛ روح المعانی، ج ۲۷، ص ۵۲ .

72 . تفسیر قسمی، ج ۱، ص ۲۶۵ .

73 . درالمنثور، ج ۴، ص ۲۸۲ .

74 . بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۸۸ .

این روایت نیز

نشان می‌دهد که معراج آن حضرت با بدن طبیعی صورت گرفته است، در غیر این صورت، آن پیراهن با پیراهن‌های دیگر که در هر شب با آنها خواب‌های روحانی و ملکوتی را می‌دید، هیچ‌گونه فضیلت و مزیتی نداشت، تا به آن سفارش کند که به عنوان آثار نبوی به امیرمؤمنان علیه‌السلام بسپارد. لذا، از بررسی بسیاری از روایات در این مورد، این‌گونه به‌دست می‌آید که قریب به اتفاق محدثان سنی و شیعه معتقدند که این معراج، جسمانی و با بدن صورت گرفته است.^{۷۵}

ج) گفتار دانشمندان اسلامی: در میان بیشتر علمای فریقین - اعم از پیشینیان و پسینیان - اختلافی در امر جسمانی بودن معراج دیده نمی‌شود؛ از جمله علمای امامی که به این امر تصریح کرده‌اند، شیخ صدوق (متوفای ۳۶۸)^{۷۶} و شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰)^{۷۷} است به باور این دو، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با جسم و روح در حال بیداری به معراج رفته است. از متفکران متأخر همچون ملاصدر،^{۷۸} ملا فتح‌الله کاشانی،^{۷۹} ملا صالح مازندرانی،^{۸۰} فیض کاشانی^{۸۱} و... از جسمانی بودن معراج جانب‌داری کرده‌اند؛ صدر المتألهین شیرازی معتقد است که: آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله با بدن خویش به سوی آسمان‌ها عروج کرد به «صدر المنتهی» سیر داده شد که «جنة المأوی» کنار آن قرار دارد و از آن‌جا به «قاب قوسین» برده شد که نزدیک‌ترین جایگاه به عظمت پروردگار می‌باشد.

برخی از علمای اهل سنت نیز بر این امر تأکید دارند. از آن جمله، جریر طبری،^{۸۲} محی‌الدین عربی،^{۸۳} رشیدالدین میبیدی،^{۸۴} قرطبی،^{۸۵} ابوحیان اندلسی،^{۸۶} ابن‌کثیر،^{۸۷} بیضاوی،^{۸۸} ملا سعد تفتازانی^{۸۹} و... می‌باشند. محی‌الدین

75 . درالمنثور، ج ۴، ص ۲۵۸ تا ۲۸۶ .

76 . امامی، مجلس ۹۳، ص ۳۸۰ .

77 . تفسیر تبیان، ج ۶، ص ۳۹۵ .

78 . رسائل، رساله حدوث، ص ۳ .

79 . تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۲۰۴ .

80 . شرح اصول کافی، ج ۷، ص ۱۴۷ .

81 . محجة البیضاء، ج ۱، ص ۲۲۹ .

82 . تفسیر جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۳ .

83 . رسائل ابن عربی، ص ۲۰ .

84 . کشف الاسرار، ج ۵، ص ۴۸۳ .

85 . تفسیر جامع الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۰۸ .

86 . البحر المحیط، ج ۶، ص ۵ .

87 . تفسیر ابن‌کثیر، ج ۳، ص ۲۳ .

88 . تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۴۳۴ .

89 . شرح المقاصد الطالبین، ج ۵، ص ۴۸ .

عربی می‌گوید:

اسراء با بدن واقع شد، آنها که معراج را با روح تنها می‌دانند، باید بدانند معراج روحانی خیال بیش نیست. عروج کمال است، کمال به دست نمی‌آید مگر با بدن.^{۹۰} میبیدی نیز گفته است: دیدگاه کسانی که معراج را در خواب می‌دانند

خلاف اخبار صحیح و مذهب اهل سنت و جماعت است؛ مذهب درست آن است که معراج مصطفی در بیداری صورت گرفته است.

اهداف معراج

هدف از معراج در قرآن کریم و روایات، بیان شده است؛ چنان‌که قرآن کریم فرموده است:
«لنریه من آیاتنا»^{۹۱}.

90 . تفسیر قرآن کریم، ج ۱، ص ۷۰۵ .

91 . اسراء: ۱ .

«[هدف از معراج آن است] که نشانه‌های عظمت خود را به او نشان دهیم».

ولی سرانجام فرمود:

«لقد رأی من آیات ربه الكبرى»^{۹۲}.

«هر آئینه نشانه‌های عظمت پروردگار را دید».

خداوند در این دو آیه، غرض نهائی از بردن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به معراج، نشان دادن آیات خود به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داند؛ آیاتی که

هر کدام از آنها جلوه‌ای از قدرت آفریدگار جهان است. چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«خداوند هرگز مکانی ندارد و زمان برای او جریان نمی‌گیرد، [این سیر الهی] برای

آن بود که عظمتش

را به پیامبر نشان دهد، تا در بازگشت برای مردم بازگو کند».

رسیدن به آخرین درجه کمال از اهداف دیگر حدیث معراج ذکر شده است. زیرا در سفر معراج پیامبر

صلی‌الله‌علیه‌وآله پیوسته

عظمت الهی را مشاهده کرد و تا ملکوت رحمان راه یافت.^{۹۳} همچنین احاطه علمی و عینی به حقایق اشیا و پدیده‌های آفرینش،

دیدار حقیقی چهره جبرئیل، حضور در جمع پیامبران و... از ره‌آورد معراج بوده است که به آن اشاره شده است.

تعداد معراج

از مباحث دیگر معراج، تعدد آن است؛ آیا معراج يك مرتبه بوده و یا چند بار واقع شده است؟ محدثان در این مورد روایات

گونگونی را بیان کرده‌اند. برخی، تعداد آن را دو بار دانسته^{۹۴} و برخی صدوبیست مرتبه گفته‌اند؛ چنان‌که از امام صادق علیه‌السلام

منقول است که: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صدوبیست بار معراج نمود و در هر نوبت سفارش به ولایت علی بن ابی‌طالب و امامان بعد از او بیش از

سفارش به فرایض می‌باشد.^{۹۵}

همچنین، از امام صادق سؤال شد که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چند مرتبه به معراج رفت؟ فرمود: دو مرتبه^{۹۶} در بعضی از

کتاب‌های تاریخی نیز از آن به دو مرتبه یاد کرده است.^{۹۷}

بعضی از اندیشوران معاصر نیز معتقدند از روایات و آیات سوره نجم، استفاده می‌شود که معراج دو نوبت واقع شده

است. اگر بعضی از مشاهدات که در روایات آمده، باهم سازگاری ندارد، از این جهت است که بعضی از آنها مربوط به معراج اول

بوده و برخی دیگر به معراج دوم و بعضی مشاهدات میان دو معراج مشترك بوده است.^{۹۸}

علامه مجلسی قدس سره با بهره‌مندی از این روایات معتقد است که روایات به دو نوبت معراج اشاره دارد که در مکه واقع شده

92 . نجم: ۱۸ .

93 . بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۲ .

94 . بصائر الدرجات، ص ۷۹ .

95 . خصال صدوق، ص ۶۰۰ .

96 . کافی، ج ۱، ص ۴۴۲ .

97 . حبیب‌السیر، ج ۱، ص ۳۱۶ .

98 . طباطبائی، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۰ .

است و در هر دو نوبت جسمانی بوده‌اند، و موارد دیگر که حتی صدوبیست مرتبه گفته شده است، مربوط به معراج‌هایی است که در مدینه واقع شده و روحانی می‌باشد.^{۹۹}

نتیجه‌گیری

معراج رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله از نظر قرآن، روایات و تاریخ، امر مسلم و قطعی است که هیچ مسلمانی در آن تردید ندارد؛ چنان‌که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز نقل شده است که چهار چیز قابل انکار نیست: سؤال از قبر، بهشت و جهنم، شفاعت و معراج.^{۱۰۰} کیفیت آن نیز - چنان‌که اشاره شد - به اتفاق بسیاری از محدثان، مفسران و دانشمندان شیعه و سنی جسمانی بوده و معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، با بدن طبیعی، در حال بیداری صورت گرفته است. شمار اندکی که بر معراج روحانی معتقد بودند، به استناد و دلایل آنها، اشکال تفسیری و تاریخی وارد بوده و از نظر بسیاری از محققان ناصواب است. ره‌آورد و اهداف معراج امری دیگر است که آیات قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام از آن به ارائه نشانه عظمت الهی و صعود به کمال نهایی یاد کرده است. بنابراین معراج امری اعتقادی در سیره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که توجه به آن، وسیله کمال و ترقی عقول و نفوس در سیر الهی است.

99 . حیات القلوب، ج ۳، ص ۷۳۵ .

100 . پیشین، ص ۷۰۴ .

منابع

۱. حر عاملی، اثبات الهیات، تهران: دار الکتب اسلامی.
۲. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، کتابخانه سنائی، چ سوم، بی‌تا.
۳. کلینی، یعقوب، اصول کافی، قم: انتشارات مصطفوی.
۴. البدایة و النهایة، بیروت: احیاء التراث، ۱۴۲۲.
۵. طوسی، التبیان، دار احیاء التراث عربی، بی‌تا.
۶. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، بیروت: دار احیاء التراث.
۷. الخصال، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۸. الخصائص الکبری، بیروت: دار احیاء التراث.
۹. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه محمد حسن روحانی، تهران: انتشارات اساطیر، چ دوم، ۱۳۷۲.
۱۰. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، بیروت: مؤسسه علمی، طبع اول، ۱۴۰۵.
۱۱. صدوق، امالی، تهران: انتشارات کتابچی، چ هفتم، ۱۳۴۰.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا.
۱۳. صفاری، ابی‌جعفر بن محمد، بصائر الدرجات، بی‌تا، بی‌جا.
۱۴. خواند امیر، غیاب الدین، تاریخ حبیب السیر، تهران: انتشارات کتابفروشی خیام، طبع دوم، ۱۳۷۲.
۱۵. یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چ هفتم، ۱۳۷۸.
۱۶. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دار الاندلس، بی‌تا.
۱۷. ابوحیان اندلسی، تفسیر البحر المحیط، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۲.
۱۸. بحرانی حسینی، هاشم، تفسیر البرهان، مؤسسه الیعته، ۱۴۲۹.
۱۹. بیضاوی، تفسیر بیضاوی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۱. آلوسی، بغدادی، تفسیر روح المعانی، بیروت: دار احیاء التراث، طبع چهارم، ۱۴۰۵ ق.
۲۲. تفسیر قرآن کریم، قم: انتشارات بیدار.
۲۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، مطبعة النجف، ۱۳۸۷.
۲۴. فخر رازی، تفسیر کبیر، دار احیاء التراث عربی، طبع سوم، بی‌تا.
۲۵. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، تهران: چاپخانه محمد حسین علمی، ۱۳۳۵.
۲۶. آملی جوادی، عبدالله، تفسیر موضوعی (سیره رسول اکرم) قم: اسراء، چ دوم، ۱۳۷۹.
۲۷. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۳.

- ٢٨ . حياة القلوب، ج ٣، انتشارات سرو، چ چهارم، ١٣٨٢ .
- ٢٩ . سيوطي، جلال الدين، درالمشور، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٠ .
- ٣٠ . بيهقي، دلائل النبوه، بيروت: دارالفكر، ١٤١٨ .
- ٣١ . اصفهاني، راغب، مفردات.
- ٣٢ . ابن عربي، محي الدين، رسائل ابن عربي، چاپ حيدرآباد.
- ٣٣ . صدر المتألهين، رسائل ملاصدرا، تهران: انتشارات حكمت.
- ٣٤ . تقنازاني، ملاسعد، شرح المقاصد، منشورات شريف رضى، ١٤٠٩ .
- ٣٥ . بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ .
- ٣٦ . نيشابورى، ابى الحسين مسلم، صحيح مسلم، احياء التراث عربى، طبع اول، ١٣٠٥ .
- ٣٧ . ابن سعد، طبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، ١٣٠٨ ق .
- ٣٨ . علل الشرايع، انتشارات مؤمن.
- ٣٩ . ابن حجر عسقلانى، فتح البارى، بيروت: دارالمعرفه.
- ٤٠ . فروع كافي، قم: اسماعيليان.
- ٤١ . سبحاني، جعفر، فروع ابىبیت، قم: بوستان كتاب، ١٣٨٠، چ هفدهم.
- ٤٢ . ميبدى، رشيدالدين، كشف الاسرار، اميركبير، چ ششم، ١٣٧٤ .
- ٤٣ . نظامى گنجوى، جمال الدين، كلييات خمسہ نظامى، انتشارات دوستان، چ اول، ١٣٨٣ .
- ٤٤ . كلييات سعدى (گلستان، بوستان)، تهران: انتشارات بهزاد، ١٣٨٠، چ اول .
- ٤٥ . متقى هندى، علاءالدين، كنز العمال، بيروت: مؤسسة رساله، ١٣٩٩ .
- ٤٦ . فياض لاهيجى، عبدالرزاق، گوهر مراد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٧٠ .
- ٤٧ . ابن منظور، لسان العرب، بيروت: داراحياء التراث، طبع اول، ١٤٠٨ .
- ٤٨ . طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، بيروت: مؤسسه الوفا.
- ٤٩ . طبرسى، مجمع البيان، بيروت: داراحياء التراث العربى، طبع اول، ١٤٠٦ .
- ٥٠ . فيض كاشانى، محجة البيضاء، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ٥١ . معانى الاخبار، قم: دارالعلم، ١٣٧٧ ق .
- ٥٢ . ابن شهر آشوب، مناقب آل ابىطالب، قم: انتشارات علامه.
- ٥٣ . حویزى عرسى، جمعه، نورالثقلين، قم: اسماعيليان، طبع چهارم، ١٤١٤ .